

ارزیابی انگارهٔ آیت الله کمره‌ای در معنای «شذاذ الاحزاب» (فرازی از خطبهٔ امام حسین علیه السلام در روز عاشورا)

سید علینقی هاشمی^۱

چکیده:

یکی از کتبی که پیرامون حادثهٔ کربلا نگاشته شده است، کتاب نفس المهموم اثر گراندنر شیخ عباس قمی است. اتقان و اعتبار این کتاب باعث شده تا بزرگان ناموری به ترجمهٔ آن همت گمارند. یکی از این افراد، مرحوم آیت الله محمد باقر کمره‌ای است. ایشان در این ترجمه سعی کرده است تا ترجمهٔ دقیقی از وقایع را فراروی خوانندهٔ قرار دهد. به همین مناسبت، بعضی از اصطلاحات را واکاوی کرده است. یکی از آن واژگان، واژهٔ «احزاب» است. ایشان احزاب را محافلی علمی می‌داند که در زمان صدر اسلام در مساجد تشکیل می‌شده است. او مدعی می‌شود جدایی از این احزاب، باعث شده است تا مردم کوفه در مقابل امام حسین علیه السلام قرار بگیرند. در این مقاله با استخراج پیشینهٔ خطبه به بیان گونه‌های دیگر این ترکیب در کتب دیگر پرداخته شده و با بررسی واژگانی در کتب لغت، استعمالات این کلمه در سخن دیگران و بررسی محتوایی و نقل دیگر ترجمه‌ها، نتیجه‌ای غیر از آن چه ایشان ادعا کرده، ارائه گردیده است.

کلید واژه‌ها: شذاذ، شرار، بقیه، احزاب، عاشورا، امام حسین علیه السلام.

۱. کارشناسی ارشد علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث.

۱. مقدمه

بدون تردید تحول عظیم عاشورا برای همه مسلمانان، حادثه‌ای شگفت و دردناک بوده و در مقایسه با رخدادهایی که در قرون نخستین اسلامی رخ داده، بی تردید مهمترین حادثه شناخته شده پس از ظهور اسلام است. به همین دلیل، عنایت به آن و نگارش تاریخ آن، جدی‌تر از سایر رخدادها بوده و آثار متعددی در این باره نوشته شده است (رسول جعفریان؛ ۱۳۸۶؛ ص ۱۳). آثاری که به بازخوانی آن حادثه بزرگ پرداخته و به بررسی ریشه‌ها، علل و عوامل، پیامدها و ثبوت صحیح و دقیق وقایع آن همت گماشته است. اهمیت این واقعه در میان اهل بیت علیهم‌السلام و صدور احادیث فراوان نسبت به زیارت امام حسین علیه‌السلام و اهمیت عزاداری برای ایشان از عوامل توجه بیشتر به این حادثه قلمداد می‌شود.

در این میان ثبت و نگارش لحظه به لحظه سخنان و سیره حضرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. یکی از کتبی که در این زمینه نگاشته شده است، کتاب «نفس المهموم فی مقتل سیدنا الحسین المظلوم» اثر گرانقدر مرحوم شیخ عباس قمی رحمته‌الله است. عشق و علاقه شیعیان فارسی زبان به فرهنگ عاشورا و استحکام و محتوای زیبای کتاب باعث شده تا بزرگان زیادی آن را برای ترجمه و تحقیق انتخاب کنند. یکی از بزرگانی که به ترجمه کتاب نفس المهموم پرداخته است، مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر کمره‌ای است. از خصوصیات این کتاب، واکاوی معانی و اصطلاحات است. ایشان پس از ترجمه و تحقیقی که بر این کتاب داشتند، آن را با نام «در کربلا چه گذشت» به دستداران فارسی زبان فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام عرضه کردند. در این مقاله سعی شده است ترجمه فrazی از خطبه حضرت در روز عاشورا در این کتاب مورد بررسی قرار گیرد.

۲. مرحوم کمره‌ای و ترجمه‌اش

۱.۲. شخصیت‌شناسی

محمد باقر خمینی کمره‌ای (فرزند محمد) متولد سال ۱۳۲۳ ق. در روستای ورآباد خمین از علمای مشهور و از نویسندگان بنام دهه بیست به بعد است که افزون بر قلم زدن در عرصه دین و سیاست دینی، و نیز ترجمه متون کهن حدیثی به فارسی، درباره مسائل و مباحث اجتماعی و سیاسی از دیدگاه اسلام نیز فعال بود و می‌کوشید تا در بستر زمان از اسلام یک دین سیاسی و اجتماعی راهگشا برای دشواری‌های جهان معاصر ارائه دهد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۴ ش).

وی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر آغاز و پس از مدتی برای تحصیل به اراک رفت و در سال ۱۳۴۱ ق. برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و در آن جا از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و دیگر بزرگان بهره‌ها برد. وی مدتی نیز نزد آیت الله نائینی مشغول تلمذ شد. در سال ۱۳۴۹ ق. به نجف رفت و در سال ۱۳۵۸ ق. به ایران مراجعت کرد و پس از اندکی اقامت در وطن خویش به شهرری کوچ کرد و تا پایان عمر در آن جا روزگار گذراند. وی پس از اقامت در شهرری به تدریس خارج فقه و اصول و تالیف و ترجمه و ارشاد مردم و اقامه جماعت اشتغال داشت و سراسر زندگی پربار خود را به زهد و قناعت سپری کرد. از ایشان بیش از پنجاه عنوان تألیف و ترجمه و نیز مجموعه اشعار بر جای مانده است. این روحانی سرانجام پس از عمری سرشار از خدمات دینی، اجتماعی و علمی در سن ۹۵ سالگی در ۱۴ خرداد ۱۳۷۴ ش. بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد (ر.ک: کشاورز شیرازی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۵-۱۰).

درباره دوران تحصیل او در اراک و قم، اشاراتی در خاطرات آقای مسعودی خمینی هست. از جمله آن که وی اهل ورآباد خمین بوده است. همچنین ایشان از قول امام خمینی نقل کرده است که فرمودند: در اراک که بودم درس رسایل را خدمت استاد تلمذ می‌کردم. منتها بعضی روزها به درس نمی‌رفتم و خودم مطالعه می‌کردم و بدون نیاز به

استاد متوجه می‌شدم که منظور کتاب چیست. آقای میرزا محمدباقر کمره‌ای هم به قدری استعداد داشت که بدون شرکت در درس و به صورت مطالعه شخصی مطالب کتاب را درک می‌کرد و حتی از خود استاد هم بهتری فهمید». (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۴ ش) ترجمه کتب حدیثی به زبان فارسی یکی از مهمترین خدمات ایشان به فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود. تسلط ایشان به زبان مبدأ و مقصد باعث شیوایی و دل‌نشینی ترجمه کتاب شده است. یکی دیگر از خصوصیات منحصر به فرد این کتاب، معادل سازی اشعار است. ایشان با تبحری خاص اشعار و رجزهای عاشورایی را برای خواننده فارسی زبان ملموس و محسوس کرده‌اند.

۲.۲. کتاب‌شناسی

ترجمه ایشان یک مقدمه، چندین باب و یک خاتمه دارد. مقدمه آن در مورد ولادت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و داستان فطرس ملک است. باب اول: در مناقب امام حسین علیه‌السلام، ثواب گریه بر حضرت، لعن بر قاتلان و اخباری که در شهادت حضرت وارد شده و در دو فصل است.

باب دوم: در ذکر وقایع بعد از بیعت مردم با یزید تا زمان شهادت حضرت! این باب خود بر چند فصل است. این فصول از زمان واقعه مرگ معاویه، بیعت گرفتن یزید از مردم، فرمان یزید بر بیعت امام حسین، خروج امام حسین از مدینه و ورود به مکه، جریانات کوفه و دعوت کوفیان از امام، اعزام مسلم بن عقیل به کوفه، شهادت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و عده‌ای دیگر از یاران امام قبل از واقعه کربلا (از قبیل میثم تمار، رشید هجری و ...)، خروج امام از مکه به طرف عراق و کوفه، ملاقات با حرو ممانعت او از حرکت امام به سوی کوفه، ورود امام به سرزمین کربلا، وقایع مکالمات عمر سعد با امام حسین علیه‌السلام، جریانات قبل از عاشورا، شب عاشورا، شروع جنگ در روز عاشورا و شهادت ۷۲ نفر از لشکر حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و شهادت حضرت را شامل می‌شود.

باب سوم، در وقایع بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام است که چند فصل دارد: غارت حرم حضرت حسین علیه‌السلام، ذکر وقایع عصر عاشورا، بردن اهل بیت از کربلا به

کوفه، دفن حضرت اباعبدالله الحسین و سایر شهدا، ورود اهل بیت به کوفه و مجلس عبیدالله بن زیاد و خطبه حضرت زینب و امام زین العابدین علیه السلام، وقایع کوفه از فصل دهم، خبر شهادت امام در مدینه و فرستادن اهل بیت و سرهای شهدا به شام و ذکر وقایع شام و مجلس یزید و شهادت حضرت رقیه و بازگشت آنان از شام به مدینه.

باب چهارم، ناله ملائکه و گریستن آسمان ها و زمین و اهل آن، بعد از شهادت حضرت را بیان می کند. آن گاه مرثیه و شیون جنیان بر حضرت و شرح حال دعبل و مرثیه های اوست.

باب پنجم، ذکر فرزندان و تعداد زوجات اباعبدالله الحسین علیه السلام، فضیلت زیارت حضرت، ظلم و ستم خلفا بر قبر شریف اوست که خود، شامل چند فصل است. کتاب خاتمه ای دارد که در آن شرح حال توّابین، خروج مختار و کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام به دست او، بیعت مردم با مختار، کشته شدن عبیدالله بن زیاد و آخرین مطلب عاقبت یزید و عاقبت کار مختار است. در انتهای کتاب، ترجمه «نفسه المصدور»، تتمه کتاب نفس المهموم نیز آمده است.

۳. خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

امام حسین علیه السلام، در سفر تاریخی خود از مکه تا کربلا، چندین سخنرانی داشتند. هدف امام از ایراد این سخنرانی ها، بیشتر بیان اهداف قیام خود و بیان واقعیت های زمان بود. یکی از آن خطبه ها که به بیان واقعیت ها پرداخته است، خطاب به مردم کوفه است. ایشان با توجه به دعوت مردم کوفه، به سمت عراق انتخاب مسیر کردند. اما در حین عزیمت به آن جا با بدعهدی آنان مواجه شده و در روز عاشورا خطاب به آنان، خطبه ای غزا و درس آموز بیان کردند.

اولین کتاب در میان کتب موجود حدیثی شیعه که این خطبه را نقل کرده است، تحف العقول است. البته ابن شعبه، این خطبه را با عنوان نامه امام حسین علیه السلام به مردم کوفه آورده است. (رک: ابن شعبه، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۴۰).

امام حسین علیه السلام، پس از حمد و ثنای الهی، دعوت کوفیان را به آنان یادآور شده و علل

بدعه‌دی‌شان را به آنان گوشزد می‌کنند. ایشان شهوت‌رانی و دوری از کتاب و سنت را از عوامل مؤثر در بدعه‌دی‌آنان می‌دانند. ایشان خطاب به آنان و جهت توجه آن‌ها به حقایق، فرمودند:

«هان! آن زن‌زاده پسرزن‌زاده ما را برسر دوراهی قرار داده: انتخاب شریعت یا قبول خواری و ذلت. ذلت‌پذیری از ما به دور است! ذلت‌رانه خدا و پیامبرش بر ما می‌پسندد و نه مؤمنان و نه آن دامان‌های پاک که ما را پرورده است و نه انسان‌های غیرتمند و نه افراد سرافراز» (ابن شعبه، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۲۱).

۱.۳. پیشینه خطبه

بزرگی حادثه عاشورا باعث شده است که این خطبه در آثار کهن شیعه و اهل سنت بازتاب داشته باشد. بیش از بیست و پنج کتاب که بعضاً با واسطه‌اند به این خطبه اشاره کرده‌اند. در میان منابع کهن شیعی اولین کتابی که به این خطبه اشاره دارد، تحف العقول است.

دیگر منابعی که این خطبه در آن آمده‌اند عبارتند از: اللهوف سید بن طاووس، مناقب ابن شهر آشوب، بحار الانوار علامه مجلسی، کشف الغمّه اربلی، الاحتجاج طبرسی، مقتل الحسین خوارزمی، العوالم بحرانی، مثیر الاحزان جوهری، مثیر الاحزان ابن نمالی، الامالی ابوطالب الزیدی، عوالم العلوم بحرانی اصفهانی و... (ر.ک: موسوعه الامام الحسین علیه السلام؛ ۱۳۷۸؛ ص ۲۵۵-۲۳۹).

۲.۳. فراز مورد بحث:

«تَبَّأ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ ... فَسُحِقًا لَكُمْ يَا عِبِيدَ الْأُمَّةِ وَشُدَّادَ الْأَحْزَابِ وَتَبْدَةَ الْكِتَابِ وَمُحَرِّفِي الْكَلِمِ وَعُضْبَةَ الْأَثَامِ وَنَفْثَةَ الشَّيْطَانِ وَمُظْفِي السُّنَنِ».

«ای مردم هلاک و اندوه بر شما باد... پس هلاک باد شما را ای بندگان کنیز و ای بازماندگان احزاب و ترک‌کنندگان کتاب و تحریف‌کنندگانی که کلمات را از معانی آن برگردانید و گناهکارانی که دم شیطان خورده‌اید و ای خاموش‌کنندگان سنت‌ها».

(شعرانی؛ ۱۳۸۷؛ ص ۲۱۳)

۴. انگارهٔ مرحوم کمره‌ای

ایشان در معنای «شُذَّاذُ الْأَحْزَابِ» می‌نویسد:

«ای گروه، تار و مار و غم‌گسار شوید... کوبیده و پایمال باشید، ای کنیزپرستان و حزب‌رانندگان و قرآن‌دورانان و سخن‌های حق‌وارونه‌سازان و پایه‌ی گناهان و پف‌های شیطان و قانون‌شکنان».

ایشان سپس به واکاوی معنای «شُذَّاذُ الْأَحْزَابِ» پرداخته و می‌نویسد:

«راندگی از حزب که در آن تاریخ در مسجدها تشکیل می‌شد و وسیلهٔ تعلیم و تربیت دینی عمومی بوده و در دوران بنی‌امیه مسجدها به صورت یک دسته بندی‌های سیاسی درآمده بود و فقط اشراف و رجال با آن سروکار داشتند و مقاصد خود را در آن انجام می‌دادند و عموم مردم از آن رانده شده و گرفتار زندگی شخصی بوده و از پرورش اسلامی برکنار بودند». (محمد باقر کمره‌ای؛ ۱۳۸۱؛ ص ۳۰۷)

ایشان در این فراز از کلام امام حسین علیه‌السلام، به دنبال واکاوی علل و عوامل رویارویی کوفیان و سپاهیان یزید در برابر ولی‌خداست. او در معنای شذاذ الاحزاب، احزاب را جلسات و محافل علمی مذهبی می‌داند، محافلی که در مساجد و با رویکرد تعالیم دینی صورت می‌گرفته است. ایشان از این معنا نتیجه‌ای را به مخاطب القا می‌کند که اگر در آن روز سپاهیان یزید در مقابل حجت خدا قرار گرفتند، به علت دوری آنان از مساجد و محافل علمی و مذهبی بوده است.

نتیجه‌ی دیگری که در فراسوی این معنا به مخاطب منتقل می‌شود، این است که با توجه به تکراری بودن تاریخ، باید مراقب بود تا دوری از مساجد و تعالیم دینی، باعث تکرار تاریخ در مواجههٔ با امام حق نشود. البته این سخن ایشان، سخن صحیحی است. اما آیا می‌توان چنین فهمی را از این فراز استنباط کرد؟ آیا احزاب، به معنای محافل دینی در صدر اسلام بوده است؟ با این مقدمه به اعتبار سنجی این انگاره می‌پردازیم.

۵. ارزیابی انگاره مرحوم کمره‌ای

دربارهٔ هندسهٔ بحث در این مقاله باید گفت که اعتبارسنجی مورد بحث، نگاهی

رجالی نداشته و صرفاً به اعتبارسنجی تعریفِ ارائه شده بوسیله مرحوم کمره‌ای پرداخته شده است.

فهم درست و دقیق فرمایش اهل بیت علیهم‌السلام نیازمند دقت در تمام جوانب فرمایش‌های آنان است. هرچه واکاوی حدیث آنان بیشتر مورد مذاقه قرار گیرد، فهم ما از زوایای ناشناخته فرمایش آنان بالاتر خواهد رفت.

در فرمایش‌های اهل بیت علیهم‌السلام واژگانی وجود دارد که برای فهم درست آن‌ها نیازمند واکاوی دقیق و فهم درست تاریخ هستیم. یکی از این واژگان که مورد تضارب آرا قرار گرفته است، فرازی از خطبه امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا - شذاذ الاحزاب - است. فراز مورد بحث در منابع روایی به سه گونه آمده است.

۶. گونه شناسی گزارش شذاذ الاحزاب

۱.۶. شذاذ الاحزاب

خطبه حضرت، با این عبارت‌ها در کتب زیر آمده است:

۱. تحف العقول، اثر ابن شعبه حرانی (م قرن ۴ هـ):

۲. فَسُحِقًا وَبُعْدًا لِّطَوَاغِيَتِ الْأُمَّةِ وَشُدَّادِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ (حرانی؛ ۱۳۶۴ ش؛ ص ۲۴۱)

۳. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس (م ۶۶۴ هـ):

۴. فَسُحِقًا لَكُمْ يَا عِبِيدَ الْأُمَّةِ وَشُدَّادِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ (ابن طاووس؛ ۱۳۴۸ ش؛ ص ۹۷)

۵. مشیر الاحزان، ابن نما حلّی، (م ۸۴۱ هـ):

۶. وَسُحِقًا لِّطَوَاغِيَتِ الْأُمَّةِ وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ وَشُدَّادِ الْأَحْزَابِ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ وَلَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ... فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (ابن نما حلّی، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۴)

۷. بحار الانوار، علامه مجلسی (م ۱۱۱۰):

۸. قُبِحَا لَكُمْ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاعِيَةِ الْأُمَّةِ وَشَذَاذِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةَ الْكِتَابِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵؛ ص ۸)

۹. عوالم العلوم، بحرانی اصفهانی (م قرن ۱۲):

۱۰. فقبحا لكم، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاعِيَةِ الْأُمَّةِ، وَشَذَاذِ الْأَحْزَابِ، وَنَبَذَةَ الْكِتَابِ (بحرانی اصفهانی؛ ۱۴۱۳ق؛ ص ۲۵۲)

۲.۶. بقية الاحزاب

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق).

۲. ثُمَّ نَقَضْتُمُوهَا سَفَهًا وَضَلَّةً وَفَتَكًا لِطَوَاعِيَةِ الْأُمَّةِ وَبَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةَ الْكِتَابِ (ابن شهر آشوب؛ ۱۳۷۹ش؛ ج ۴؛ ص ۱۱۰).

۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی (م ۵۸۸ ق).

۴. وَسُحِقًا لِطَوَاعِيَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَبَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةَ الْكِتَابِ وَمُظْفِيئِ السُّنَنِ (طبرسی؛ ۱۳۷۱ش؛ ج ۲؛ ص ۳۰۰)

۵. كشف الغمه فی معرفة الائمه، اربلی (م ۶۹۲ ق).

۶. ثُمَّ نَقَضْتُمُوهَا سَفَهًا وَضَلَّةً وَطَاعَةَ لِطَوَاعِيَةِ الْأُمَّةِ وَبَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةَ الْكِتَابِ (اربلی؛ ۱۳۸۱ش؛ ج ۲؛ ص ۱۹)

۳.۶. شرار الاحزاب

الدهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس (م ۶۶۴ه).

فسحقا لكم یا عبید الامة، وشرار الاحزاب، ونبذة الكتاب، ومحزفی الكلم (ابن طاووس؛ ۱۳۷۷ش؛ ص ۱۲۰).

اعتبار سنجی اقوال سه گانه از حیطة این مقاله بیرون است. اما جهت اشاره به آن می توان گفت، با توجه به مقاله استاد طباطبایی با عنوان رتبه بندی کتب حدیثی (طباطبایی، ۱۳۹۴، پایگاه مطالعات حدیثی) و فراوانی عبارت «شذاذ الاحزاب» در کتب روایی شیعه و اهل سنت، عبارت فوق از اتقان بیشتری برخوردار است و از این حیث مرحوم شیخ عباس قمی، نقل مشهورتر را پذیرفته است.

۷. بررسی واژگانی

فهم هر کلامی در ابتدا منوط به فهم لغات و ترکیبات آن کلام است. احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. فهم کلام از طریق لغات و ترکیبات از اولین روش‌های متداول است.

کشف واژگان احادیث از آن جهت دارای اهمیت است که مدخل فهم ماست. به عبارت دیگر، اولین مواجهه حدیث شناس در فهم احادیث، لایه رویین یا لغات است.

۱.۷. واژه «شذاذ»

در کتب لغت برای واژه «شذاذ» این معانی را ذکر کرده‌اند:

۱. به معنای تنها و نادر؛ «شَذَّ عَنْهُ يَشُدُّ وَيَشُدُّ شُدُودًا: انفرد عن الجمهور و ندر» سقط، فهو شاذٌّ، وأشده غيره (ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق، ج ۳؛ ص ۴۹۴، زبیدی؛ ۱۴۱۴ق، ج ۵؛ ص ۳۷۳، ازهری؛ ۱۴۲۱ق؛ ج ۱۱؛ ص ۱۸۶).

۲. بیگانگان: اگر این واژه به «قوم» یا «ناس» اضافه گردد، به این معنا می‌آید. «وقوم شذاذ إذا لم يكونوا في منازلهم ولا حيههم. وشذاذ الناس: ما تفرق منهم. وشذاذ الناس: الذين يكونون في القوم ليسوا في قبائلهم ولا منازلهم. وشذاذ الناس: متفرقوهم» (ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۳؛ ص ۴۹۴، ابن سیده؛ ۱۴۰۴ق؛ ج ۷؛ ص ۶۱۱، المخصص؛ ج ۳؛ ص ۱۲۷، زمخشری؛ ۱۹۷۹م؛ ص ۳۲۴، زبیدی؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۵؛ ص ۳۷۳، بستانی؛ ۱۳۷۵ش؛ ج ۱؛ ص ۵۲۱).

علامه مجلسی نیز این واژه را به معنای بیگانگان بیان کرده است (مجلسی؛ ۱۳۷۹ش؛ ج ۲؛ ص ۲۸۷).

۲.۷. واژه «احزاب»

برای واژه احزاب نیز این معانی آمده است:

۱. گروهی از مردم: الحزب: جماعة الناس، والجمع أخزاب... والحزب: الصنف من الناس. قال ابن الأعرابي: الحزب: الجماعة (ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۱؛ ص ۳۰۸، ابن فارس؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۲، ص ۵۵، قرشی بنایی؛ ج ۲؛ ص ۱۲۶).

۲. افراد یک قوم که بر یک اندیشه و یک کار باشند: و کل قوم تَشَاكَلَتْ قُلُوبُهُمْ و أَعْمَالُهُمْ فَمَهْمُ أَحْزَابٍ (ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۱، ص ۳۰۸، فراهیدی؛ ۱۴۰۹ق؛ ج ۳، ص ۱۶۴، ازهری؛ ۱۴۲۱ق؛ ج ۴؛ ص ۲۱۷) وَالْحِزْبُ: أَصْحَابُ الرَّجُلِ مَعَهُ عَلَى رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ، وَالْجَمِيعُ: الْأَحْزَابُ (صاحب؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۳؛ ص ۱۵).

۳. جنگ احزاب: فِي الْحَدِيثِ ذِكْرُ يَوْمِ الْأَحْزَابِ، وَهُوَ غَزْوَةُ الْخَنْدَقِ (ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۱؛ ص ۳۰۸).

۴. کفاری که در جنگ احزاب با سپاه اسلام جنگیدند: الْأَحْزَابُ: الطَّوَائِفُ الَّتِي تَجْتَمِعُ عَلَى مُحَاذَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ (ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۱؛ ص ۳۰۸، جوهری؛ ۱۳۷۶ق؛ ج ۱؛ ص ۱۰۹، راغب اصفهانی؛ ۱۴۲۱ق؛ ص ۲۳۱)

با توجه به این تعاریف می توان معنای ترکیبی «شذاذ الاحزاب» را این گونه تصویر کرد:

الف: گروهی از مردم که از آن ها جدا هستند و با آن ها تناسبی ندارند.

ب: گروهی از کفار که از جنگ احزاب وامانده اند.

ج: گروهی از مردم که اندک و برانجام کاری با هم همدل اند.

د: گروهی از مردم که اندیشه آن ها باعث تشکیل اجتماعشان شده است.

۸. نقد محتوایی

۱.۸. اختلاف مبانی

اشاره به این نکته بسیار مهم است که اگر هر کدام از معانی بالا را با معنای اصطلاحی مرحوم کمره ای بسنجیم، به این نکته واقف می شویم که گفته ایشان باعث خصوصی شدن دین اسلام شده و جهان شمولی آن را زیر سوال می برد. چرا که در تعریف فوق، احزاب به گروهی اندک از مردم اطلاق می شود که دارای فکر و اندیشه ای خاص هستند و این مبنا با تاریخ، که گواهی بر گسترش اسلام در صدر اسلام و اقبال عمومی برای قبول اسلام است، منافات دارد.

از سویی دیگر؛ با توجه به معانی چهارگانه ارائه شده، می توان گفت که آن چه مرحوم

کمره‌ای ادعا کرده است، در هیچ یک از تعاریف بالا جایی ندارد. تعریفی که می‌تواند به گفته‌ی ایشان نزدیک باشد، تعریف اول است. آن چه در همه‌ی تعاریف و حتی تعریف اول به وضوح یافت می‌شود این است که علت جدایی و کناره‌گیری در همه‌ی تعاریف گفته شده قصد و انگیزه‌ی خود احزاب است. به عبارت دیگر این خود احزاب بوده‌اند که با قصد قبلی از مردم کناره‌گیری کرده‌اند و باعث دوری از آنان شده‌اند؛ اما در تعریف مرحوم کمره‌ای که به صورت مفعولی معنا شده است؛ اینان به دوری از احزاب با خواسته و قصد دیگران توصیف شده‌اند. در تعریف فوق خطاب امام به کوفیان این گونه است: «از حزب راندگان».

با توجه به این تعریف، مخاطبان امام، کسانی هستند که رانده شده‌ی احزاب بوده‌اند و راندگی از احزاب باعث رویارویی آنان با امامشان شده است. در صورتی که در همین خطبه اشاره می‌فرماید که دعوت آنان و نامه‌های فراوان آنان که نشان دهنده‌ی شناخت آنان بوده، باعث شده است تا امام به سمت کوفه تغییر مسیر دهند (نظری منفرد؛ ۱۳؛ ص ۲۰۰). در نقل تحف العقول، روایت فوق نیز تحت عنوان نامه‌ی امام حسین علیه السلام به اهل کوفه آمده است (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۹).

اگر گفته شود که «شُدَّادُ الْأَحْزَابِ» یک اصطلاح است، در جواب باید گفت؛ اگر هم اصطلاح باشد، باید ردپایی از این اصطلاح در کتب لغت پیدا می‌شد، در صورتی که چنین ردپایی در کتب لغت یافت نشد.

۲.۸. اختلاف حدیثی

یکی دیگر از راه‌های فهم لغات مراجعه به استعمالات آن لغت، در همان زمان است. در جملات امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در اسارت پس از شهادت امام حسین علیه السلام این واژگان در معنایی غیر از آن چه مرحوم کمره‌ای ادعا کرده استعمال شده است.

و من امید دارم از حضرت قادر عالم، آن کسی که زبان در حق جگر سوختگان شهدا به بدی گشود و به خون آن سعدها گوشت بدنش افزود، و نصب حرب و قتال و جنگ و

جدال سلاله سیّد الأنبیاء نمود و جمع لشکر از اطراف و اکناف بواسطه قتل زبده و خلاصه اولاد عبد مناف و تشهیر حرب و مصاف و اهتزاز اسیاف از غلاف بر روی نبیّ با عدل و انصاف از روی ظلم و اعتساف نمود او را اصلا روی به بهبود در دار دنیا و آخرت و امید رحمت، و مغفرت از حضرت ربّ العزّت نباشد و به یقین او را نجات از عذاب در مرجع و مآب نخواهد بود. (محمدی ری شهری و همکاران؛ ۱۴۳۴ ق؛ ج ۲؛ ص ۵۱۰؛ طبرسی؛ ۱۳۷۱ ش؛ ج ۳؛ ص ۱۷۲، ابن شهر آشوب؛ ۱۳۷۹ ق؛ ج ۱؛ ص ۱۱۱، مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۳۴)

این کلام حضرت زینب علیها السلام، در شام و ایامی بعد از حادثه عاشورا بیان شده است، و خود گواه بر این است که «احزاب» دارای معنای اصطلاحی مورد ادعای مرحوم کمره‌ای نبوده است.

در بیانی دیگر امام سجاد علیه السلام از لفظ «احزاب» بهره جسته است. در این بیان نیز معنای ادعایی مرحوم کمره‌ای قابل برداشت نیست. امام سجاد علیه السلام در آن جلسه خطاب به اهل مجلس و خصوصاً یزید در توصیف خویش می‌فرماید:

هان ای مردم! من فرزند علی مرتضایم!..... من فرزند همان پیشوای گران قدری هستم که جوان مرد بود و بسیار سخاوتمند و بخشنده؛ بسیار زیبا بود، و دارای سیمایی نورافشان؛ هوشمند بود و دنیای نیکی‌ها و خوبی‌ها؛ از همه پلیدی‌ها و ناپسندی‌ها پاک و پاکیزه بود و به همه ارزش‌ها آراسته؛ از سرزمین حجاز بود و خشنود به خواست خدا و مورد پسند حق؛ پیشگام در ولایی‌ها و شایستگی‌ها بود و پیشتاز در نیکی‌ها؛ پیشوای بلند همت بود و دارای اراده‌ای آهنین در راه خدا؛ سمبل شکیبایان بود و نمونه پایداری در راه حق؛ بسیار روزه‌دار و روزه‌گیر بود و پاکیزه از هر آلودگی؛ شب زنده دار بود و بسیار نمازگزار بارگاه خدا. من فرزند آن قهرمان بزرگی هستم که از هم پاشنده شیرازه دشمنان حق و عدالت بود و پراکنده ساز گروه‌ها و احزاب سرکش و حق ستیز و خودکامه. (ابن نما؛ ۱۳۸۰ ش؛ ص ۳۴۴، مجلسی؛ ۱۴۰۳؛ ج ۴۲؛ ص ۱۳۴، کشی؛ ۱۴۰۹ ق؛ ج ۱؛ ص ۲۸۹)

حال کمی به عقب تری می‌گردیم و این واژگان را در زمانی دورتر از عاشورا مورد بررسی

قراری دهیم.

در نامه‌ای که امام حسن علیه السلام به معاویه می نویسد از واژه «احزاب» استفاده می‌کنند در حالی که کاربرد این واژه در معنای ادعایی مرحوم کمره‌ای قابل حمل نبوده و چنین معنایی برداشت نمی‌شود. ایشان می نویسد:

«مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: فَالْيَوْمَ فَلْيَعْجَبِ الْمُتَعَجِّبُ مِنْ تَوَثُّبِكَ يَا مُعَاوِيَةُ عَلَى أَمْرٍ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، لَا بِفَضْلِ فِي الدِّينِ مَعْرُوفٍ، وَلَا أَثَرٍ فِي الإِسْلَامِ مَحْمُودٍ، وَأَنْتَ ابْنُ حِزْبٍ مِنَ الأَحْزَابِ، وَابْنُ أَعْدَى قُرَيْشٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ حَيَّبَكَ، وَسَتَرْتُ فَتَعَلَّمُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» (ابن ابی الحدید؛ ۱۴۰۴ق؛ ج ۱۶؛ ص ۳۴، احمدی میانجی؛ ۱۴۲۶ق؛ ج ۳؛ ص ۲۲، مجلسی؛ ۱۴۰۳ق؛ ج ۴۴؛ ص ۴۰).

دوباره زمان را به عقب ترمیمی گردانیم و معنای این واژه را در زمانی که نزدیک تر به وحی بوده مورد واکاوی قرار می‌دهیم. پس از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین علی علیه السلام، معاویه عده‌ای را برای خون خواهی عثمان به مدینه فرستاد. آن‌ها ادعا می‌کردند که امام علی علیه السلام در کشتن خلیفه سوم سهیم بوده است. امام با تشریح حوادث گذشته، خطاب به آنها، معاویه را این‌گونه توصیف کردند:

(مردم به سویم آمدند و گفتند) بیعت ما را بپذیر. من از پذیرش بیعت شان سرباز زدم. [دیگر بار] به من گفتند: بیعت ما را بپذیر که همانا این امت، جز به [حکومت] تو خوشنود نمی‌شوند و بیم داریم که اگر نپذیری، مردم پراکنده شوند. پس بیعت ایشان را پذیرفتم و تنها دو چیز مرا پروا می‌داد: جدا شدن آن دو مرد (طلحه و زبیر) که با من بیعت کردند [و بعد پیمان شکستند]؛ و [نیز] مخالفت معاویه که خداوند عز و جل نه پیشینه دین داری به او بخشیده و نه پیشینیانی دارد که به راستی اسلام آورده باشند؛ آزاد شده‌ای است فرزند آزاد شده [او و تبارش] حزبی از آن احزاب [اگر آمده برای نابودی اسلام] هستند.^۱ او و پدرش همواره با خدای عز و جل و پیامبرش و

۱- (۱) اشاره است به سپاهیان هم پیمان برای جنگ با مسلمانان که در سوره احزاب از آنان سخن رفته است. (م)

مسلمانان دشمنی ورزیدند تا آن‌گاه که با بی‌میلی [وازش‌ناچاری] اسلام آوردند (محمدری شهری و همکاران؛ ۱۳۸۹؛ ج ۵؛ ص ۵۹۳).

بر اساس این کلام، امام علی علیه السلام، معاویه را حزبی از احزاب معرفی می‌کند. در کلام حضرت، معاویه گروه و قبیله‌ای از قبایل جنگ احزاب معرفی شده است. این کلام نیز هیچ‌گونه تناسبی با آن‌چه مرحوم کمره‌ای گفته است، ندارد.

در قرآن کریم نیز واژه احزاب به معنایی که مرحوم کمره‌ای ادعا کرده است، نیامده است. «احزاب» یازده مرتبه در قرآن مبین آمده و همه در مقام ذم است و مراد از آن‌ها دسته‌های اهل کتاب و مشرکین و تکذیب‌کنندگان پیامبران است (قرشی بنیایی؛ ۱۴۱۲ق؛ ج ۲؛ ص ۱۲۶).

دیگر این که هرگاه واژه‌ای به صورت اصطلاح شهرت یافت، بازگشت از آن معنا نیازمند زمان بسیار است. از این حیث نمی‌توان ادعا کرد که واژه احزاب در کمتر از چند دهه از معنای اصطلاحی خود به معنایی دیگر برگشته باشد.

۳.۸. ارائه نکردن دلیل

هر نظریه‌ای با دلیل و برهانی همراه است. اگر بخواهیم در محیط علمی نظریه‌ای را مطرح کنیم، بدون دلیل محکمه‌پسند، راه به جایی نبرده و نظریه را در همان ابتدا محکوم به شکست کرده‌ایم. نویسندۀ محترم در عین حال که از وجاهت علمی بسیار بالایی برخوردار است، اما در این کتاب و ترجمه‌ای که بر تحف العقول نوشته‌اند، هیچ اشاره‌ای به دلیل نظریه خود نکرده است.

۴.۸. عدم هماهنگی با دیگر ترجمه‌ها

در کتب دیگری که این خطبه را ترجمه کرده‌اند، نیز معنای ادعایی گفته شده یافت نمی‌شود. در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. ناهم‌رنگان احزاب (جنتی، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۸۱).

۲. پس مانده‌های (جنگ) احزاب (حسن زاده، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۱۹).

۳. پس مانده‌های احزاب (جعفری، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۲۲).

۴. ای بازماندگان احزاب (شعرانی؛ ۱۳۸۷؛ ص ۲۱۳).

در میان این کتاب‌ها ترجمه‌ای که با ترجمه مرحوم کمره‌ای موافق است، ترجمه کتاب رهاورد خرد و راندگان احزاب است (اتابکی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۴۱).

۵.۸. گزینه برتر

اگر بپذیریم که نامه حضرت امام حسین علیه السلام خطاب به اهل کوفه بوده است، «احزاب» در کلام حضرت، معنای اصطلاحی نداشته و حضرت در این کلام، معنای لغوی احزاب را مد نظر داشته است. زیرا معنای «شذاذ الاحزاب» و «بقية الاحزاب» به معنای «واماندگان» و «باقی ماندگان» جنگ احزاب خواهد بود. با بررسی جنگ احزاب در می‌یابیم که در آن جنگ از کوفه کسی نبوده است. مگر این که بگوییم حضرت تفکر شرکت کنندگان در جنگ احزاب را مد نظر داشته است. با این بیان، برترین گزینه در میان ترکیب‌های سه گانه حدیثی، ترکیب «شرار الاحزاب» به معنای «شرورترین گروه‌ها» است.

۹. نتیجه‌گیری

فهم سخنان تاریخی، نیازمند کاوش در کتب لغت است. علاوه بر آن بررسی کتب و نامه‌های مربوط به همان زمان کمک بسیار زیادی در فهم ما خواهد داشت. بیان قرآن نیز از اولین گام‌های فهم در این زمینه است.

در پایان باید گفت واژه «احزاب» که در کتاب «در کربلا چه گذشت» اثر گران‌قدر مرحوم آیت الله محمد باقر کمره‌ای آمده است، معنایی است که در کتب لغت، نامه‌ها و ادبیات زمان صدور حدیث هم خوانی نداشته و با معنای ابتدایی آن متفاوت است. از مجموع لغت نامه‌ها، گفته‌ها و نامه‌های مانده از آن زمان مشخص می‌شود که واژه «احزاب» غیر از معنای واژگانی «گروه‌ها» و اصطلاحی «جنگ احزاب» معنای دیگری نداشته است و در کلام امام نیز به معنای واژگانی خود؛ یعنی گروه، استفاده شده است.

۱. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن ہبۃ اللہ، ۱۴۰۴ ق، شرح نہج البلاغۃ لابن أبی الحدید، تحقیق؛ ابراہیم، محمد ابوالفضل، ۱۰-جلد، اول، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی.
۲. ابن سیدہ، علی بن اسماعیل، **المخصص**، ۱۷-جلد، اول، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
۳. _____، ۱۴۲۱ ق، **المحکم والمحیط الأعظم**، تحقیق؛ ہنداوی، عبد الحمید، ۱۱-جلد، اول، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
۴. ابن شہر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، **مناقب آل أبی طالب علیہم السلام** (لایں شہر آشوب)، ۴-جلد، اول، قم، علامہ.
۵. ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ ش، **تحف العقول عن آل الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ**، جامعہ مدرسین - قم، چاپ: دوم، ۱۳۶۳ ش.
۶. ابن شعبہ، حسن بن علی، ۱۳۸۲ ش، **تحف العقول**، ترجمہ؛ جنتی، احمد، اول، تہران، مؤسسہ امیرکبیر.
۷. _____، ۱۳۸۲ ش، **تحف العقول**، ترجمہ؛ حسن زادہ، صادق، اول، قم، انتشارات آل علی علیہ السلام.
۸. _____، ۱۳۷۶ ش، **تحف العقول**، ترجمہ؛ کمرہای، محمد باقر، تحقیق؛ غفاری، علی اکبر، ششم، تہران، کتابچی.
۹. _____، ۱۳۸۱ ش، **تحف العقول**، ترجمہ؛ جعفری، بہراد، اول، تہران، دارالکتب الإسلامیہ.
۱۰. _____، ۱۳۷۶ ش، **تحف العقول**، ترجمہ؛ اتابکی، پرویز، اول، تہران، نشر و پژوهش فروزان روز.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسیٰ، ۱۳۷۷ ش، **اللوہف علی قتلی الطوفوف**، ترجمہ؛ محمدی اشترادی، محمد، اول، تہران، نشر مطہر.
۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴، **معجم مقاییس اللغہ**، ۶-جلد، تحقیق؛ ہارون، عبد السلام محمد، اول، قم، کتب الاعلام الاسلامی.
۱۳. ازہری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، **تہذیب اللغۃ**، ۱۵-جلد، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، **لسان العرب**، ۱۵-جلد، سوم، بیروت، دارصادر.
۱۵. ابن نمالی، جعفر بن محمد، ۱۳۸۰ ش، **مشیر الأحزان**، ترجمہ؛ علی کرمی، اول، قم، حاذق ۱-جلد، حاذق.
۱۶. اربلی، علی بن عیسیٰ، ۱۳۸۱ ق، **کشف الغمۃ فی معرفۃ الأئمۃ** (ط - القدیمہ)، ۲-جلد، اول، تبریز، بنی ہاشمی.
۱۷. بحرانی اصفہانی، عبد اللہ بن نور اللہ، ۱۴۱۳ ق، **عوالم العلوم والمعارف والأحوال من آیات والأخبار والأقوال** (مستدرک سیدۃ النساء إلى الإمام الجواد)، ۱۰-جلد، اول، قم،

- مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.
۱۸. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، دوم، تهران، انتشارات اسلامی.
 ۱۹. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶ ش، *تاملی در نهضت عاشورا*، اول، قم، اعتماد.
 ۲۰. _____، ۱۳۸۴ ش، *زندگی، اندیشه و آثار محمد باقر کمره‌ای*، پایگاه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نقل از کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
 ۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، اول، بیروت، دارالقلم.
 ۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹ م، *اساس البلاغة*، اول، بیروت، دارصادر.
 ۲۳. طباطبایی، سید محمد کاظم، ۱۳۹۴ ش، *رتبه بندی کتب حدیثی*، قم، پایگاه مطالعات حدیثی.
 ۲۴. طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۷۱ ش، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، ترجمه؛ غفاری، ۴ جلد، اول، تهران، مرتضوی.
 ۲۵. قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۱ ش، *نفس المهموم*، ترجمه؛ محمد باقر کمره‌ای، اول، قم، مسجد مقدس جمکران.
 ۲۶. _____، ۱۳۸۷ ش، *نفس المهموم*، ترجمه؛ ابوالحسن شعرانی، اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۲۷. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال*، تحقیق؛ طوسی، محمد بن حسن و مصطفوی، حسن، اول، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
 ۲۸. گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۸ ش، *موسوعة الامام الحسين (عليه السلام)*، ۲۴ جلد، اول، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
 ۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)*، ۱۱۱ جلد، دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۳۰. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹ ش، *دانش نامه امیر المؤمنین «عليه السلام» بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*، ۱۴ جلد، سوم، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
 ۳۱. _____، ۱۴۳۴ ق، *الصحيح من مقتل سيد الشهداء واصحابه «عليهم السلام»*، ۲ جلد، سوم، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
 ۳۲. موفق بن احمد خوارزمی، ۱۴۱۸ ق، *مقتل الحسين*، ترجمه؛ صادقی، مصطفی، اول، قم، مسجد مقدس جمکران.